

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

صباراهی

۳۱ مارچ ۲۰۱۴

حزب ماکیاولیستی حکمت و "حاج خانم" برهنه آن!

تحریف تاریخ معاصر به روش ماکیاولی توسط منصور حکمت (ژوبین رازانی) و هوادارانش همچنان ادامه دارد. ماکیاولی که گفته می شود "فیلسوف" ایتالیایی بود در قرن شانزدهم نظرات پلیدش برای خدمت به "شهریار" بود، همانطور که در کتابی به همین نام آن را اشاعه داد. ماکیاولی در خدمت به طبقه خونخوار آنها را "راهنمایی" می کرد که "هدف عمل سیاسی دست یابی به قدرت است، آنهم قدرت " فردی"، به همین دلیل آن هدف را به هیچ حکم اخلاقی محدود نمی کرد، تا به این وسیله بتواند سیاست را هر بیشتر از اخلاق تهی کند. ماکیاولی ریاکاری را یک اصل قبل از رسیدن به قدرت و بعد از کسب قدرت می داند، که البته پس از کسب قدرت برای حفظ آن نیز خود را مجاز به تقلب، خیانت، گشتار، و ترور می داند، و با حقه بازی به هر شیوه ای که منافی اخلاق و عدالت باشد متوسل می شود. ماکیاولی حيله گری را "قدرتمند" تر می داند و بر همین اساس هر فرصتی که به دست آورد دیگران را فریب می دهد. چنین به نظر می رسد که "شارلاتان سیاسی" را این "فیلسوف شیاد" پایه گذاری کرد.

بسیاری بدرستی بر این باورند که سیستم سیاسی امپریالیسم انگلیس بر پایه نظریات ماکیاولی استوار است. نمونه بارز این مورد را می توان به حمله ددمنشانۀ ارتش انگلیس در کنار ارتش امپریالیسم امریکا "تحت عنوان صدور بشردوستانه تمدن و دموکراسی"، اشاره کرد، که چطور با توسل به دورغ و ریا به عراق و افغانستان حمله کردند، در حالی که نه "انبوه سلاح سازی کیمیائی" در عراق در کار بود و نه "طالبانی" در افغانستان از قدرت بر کنار شد! آنچه بود کشتار انبوهه طبقه کارگر و محروم در هر دو کشور بود تا این امپریالیسم مکار و هار همراه با شرکایشان بتوانند منابع آن دو سرزمین را با "تقسیمات جدید" جغرافیائی غارت کنند و مردم را هر چه بیشتر زیر یوغ استثمار ببرند. در مورد ماکیاولیسم حاکم بر حکومت انگلیس می توان بسیار نوشت اما نه در این نوشته.

خمینی نیز ماکیاولی بود که اصل سیاست او بر پایه ریاکاری استوار بود، آیا لازم به تکرار آن وعده های گوش نواز او در زیر درخت سیب در نوفل لوشاتوی فرانسه می باشد که گفت: "مردم آزادی می خواهند، مارکسیست ها هم آزادند، جوانان ما را شاه فاسد برای داشتن یک نشریه ممنوعه در تابه بو می داد، آب و برق باید مجانی باشد، تحصیل باید مجانی باشد و ..."

خمینی که گفته بود "دین از سیاست باید جدا باشد" و در رثای "آزادی های سیاسی" مداحی می کرد، پس از این که به ایران آورده شده و بر منبر قدرت نشانده شد چه اتفاقی افتاد؟ در حله اول همانطور که وقتی شاه را در کودتای ۲۸ مرداد [اسد] به ایران آوردند او باش و لمین های "تعلیم دیده" به صف مخالفین شاه حمله می بردند، او باش و لمین های خمینی سگ دست آموز امپریالیستها نیز به گروه های مخالف او نیز حمله ور می شدند. اما خمینی همان کارهائی را

انجام داد که شاه به دلیل سرنگون شدن تاج و تختش توسط کارگران و زحمتکشان آگاه فرصت انجام آن را پیدا نکرده بود. خمینی نسلی را که آگاه شده بود و بر اثر مبارزه هفت ساله کمونیست های فدائی شهادت پیدا کرده و به خیابان ها آمده بود تا تاج و تخت ننگین و خونبار شاه را سرنگون کند و خواهان "استقلال واقعی" سرزمین خود بود، در دهه شصت قتل عام کرد و خود او با فریب کاری شعارهایی که برای او ساخته بودند شعارهایی مانند " مرگ بر امریکای جهان خوار" و " استقلال آزادی جمهوری اسلامی" را در بین مردم رواج می داد، خلق های ترکمن و کرد را سرکوب کرد تا بتواند "قدرت" خود را حفظ کند، حتی نظرات برادرش را نیز بر نمی تابید، تا بتواند در قدرت باشد و اربابان شاه بتوانند به حیات جنایتکارانه غارت نیروی انسانی و منابع طبیعی ادامه دهند. قدرتی که میرحسین موسوی مفتخر مقام نخست وزیری دوره قتل عام زندانیان سیاسی مدام بر آن تکیه داشت و دارد، "عصر طلایی امام!"

خمینی در اصل شاهی بود که عمامه بر سرش داشت و دربارش به جای پنج آخوند درباری و ساواکی همه آخوند و معمم و ملا بودند، و خود نیز شمشیر دین را نه برای منافع محرومان و زحمتکشان جامعه بلکه برای حفظ سود سرمایه داری خونخوار از رو بسته بود. او فریبکارانه از شانه باورهای ساده دینی توده ها بالا می رفت تا بتواند سود سرمایه را پاسداری کند. یکی دیگر از خدمات شایان خمینی رواج فرهنگ "زیر شکم" بود که ابتداء با اشاعه رساله اش «فرهنگ پورنو» را در پستوخانه ها با رسمی کردن تن فروشی با استفاده از بند زنگ زده فقه "حلال" اعلام کرد. پورنویی که ظاهراً در رسانه های ایران ممنوع شده بود. اما خمینی را امپریالیستهای هار و مکار نیاورده بودند که ایران را با احکام اخلاقی در هر زمینه و مناسباتی " بهشت برین" سازد! بلکه او را آورده بودند تا با تردستی های حوزه ئی، حتی آن فرهنگی که روشنفکران مترقی دوره سلطنت شاه خونخوار در جامعه با ادبیات و هنر خود اشاعه داده بودند را نیز نابود کند و دورغ و دو روئی را بر جامعه حاکم! در واقع خمینی شارلاتانی بود که هدف عمل سیاسی او با پشتوانه اربابان جهانی شاه هر ارزشی را از حکم اخلاق کاملاً تهی میکرد تا بتواند به حیات ننگین و جنایتکارانه حکومتش ادامه دهد.

حکمت، که شباهت های "غیراخلاقی" زیادی با خمینی داشت، هرگز در زمان زنده بودنش دیده نشده که مخالفتی با جنایات رژیم شاه داشته باشد، هر دو، خمینی و حکمت در برابر ساواک " انعطاف پذیری" نشان داده بودند، و بعضاً هم گفته شده که حکمت به ساواک قول همکاری داده بود، و حتی آن زمان که حکمت در اروپا زندگی می کرد و در المان از سراسر اروپا، روشنفکران و کمونیست ها در اعتراض به حضور شاه که به دلیل کشتن دانشجویان مخالف حکومتش به او لقب قاتل داده بودند، گرده آمده بودند ایشان حضور نداشت و یا حتی سخنی از آن هم به میان نیاورده است، چرا راه دور، که همچنین هم دور نیست، برویم، حتی بعد از سرنگونی رژیم شاه، دیده نشد که حکمت حتی یک بار هم که شده جنایات شاه را در حق کمونیست ها و سایر روشنفکران مترقی و آزادیخواه محکوم کند، ایشان به گفته خودش در اروپا در تظاهرات های ضد "آپارتاید" شرکت می کرده، همان ضد "آپارتاید" که بعدها دم خروسش از زیر عبای حکمت بیرون می زند و "اسرائیل نژاد پرست اشغالگر و تروریست پیشه" را به رسمیت می شناسد. اما تا دیده شده حکمت از اعتیاد و تن فروشی دفاع کرده، درست مثل خمینی، و در کتاب یک دنیای بدترش، برای معتاد ها سُرنگ و برای تن فروشان جواز کسب هم صادر کرده تا بتواند از درآمد شیره کش خانه ها و هم از درآمد تن فروشان مالیات بگیرد. حکمت ابتداء خود را کمونیست جا زد، تا بتواند نظر گروه ها و سازمان های کمونیستی را به خود جلب کند تا به این وسیله بتواند در میان آنها نفوذ کند. نفوذ کند تا نظرات پروامپریالیستی خود را درست در آن دوره ای که خمینی دسته دسته نیروهای انقلابی ضدامپریالیستی را به قتلگاه می برد بین نیروهای سیاسی اشاعه دهد، تا بتواند در "تقبیح مقاومت در زندان" مداحی کند، و شاگردانی تربیت کند که امروز با بی شرمی تمام مدافع "توابین همکار شکنجه گر" می شوند تا روزی نام و نانی داشته باشند. شارلاتانی حکمت زمانی به اوج می رسد که لباس کردی پیشمگرباتی می

پوشد و یک تفنگ هم روی دوشش می اندازد تا ریا کارانه هدف عمل سیاسی خود را به پیش برد. بعد هم دیدیم که همان اسلحه را از دست کومله گرفت و موقع بیرون آوردن نیروهایش از کردستان به اروپا، همان موقع که کارت پستالهای پورنو برای کشاندن آنها به مراکز اروپا برایشان می فرستاد، دستور داد که تمام سلاح ها به جای دادن به بومیانی که با مزدوران رژیم اسلامی می جنگیدند سوزانده شوند.

حکمت اما به اینها بسنده نکرد، برای این که هر چه بیشتر مقبول اربابان خمینی قرار بگیرد، مثل یک کمونیست واقعی مبارزه طبقاتی را رواج نمی داد، بلکه در مقابل آن ایستاده بود و فرهنگ کمپنیسم، شرط بندی، را رایج می کرد، و بر سر "رفتن رژیم اسلامی" شرط بندی می کرد و اعلام می کرد که "قدرت" را با یکی دو نفر هم می شود گرفت! او هر کجا که پا می گذاشت برای اظهار وجود خود ابتداء به مبارزه چریکی آنها لمپن وار (مثلاً می گفت) ما مثل این چپ و چوله های سنتی که رینگو بازی می کردند نیستیم) تعرض می کرد و بعد اگر طرف از مبارزه چریکی (مبارزه آگاهانه مسلحانه ای که کمونیست های فدائی به عنوان پیشاهنگان انقلاب، هفت سال تمام در قلب دشمن، دشمن تا به دندان مسلح را به ستوه آورده، به دشمن ضربه زده بود، دیوار بتونی اختناق شاه را شکسته بودند، به توده ها در عمل نشان داده بود که دشمن ضربه پذیر است، و از همه مهمتر با تئوری و عمل انقلابی خود چراغ امید و مبارزه را در دل کارگران و زحمتکشان روشن کرده بودند و آنها را به میدان مبارزه کشانده بودند طوری که دیدیم که به دعوت آنها تظاهرات های میلیونی در خیابانهای تهران برگزار می شد) دفاع می کرد، به سرعت ریل عوض می کرد و همان مزخرفاتی را سر هم می کرد که امروز سیامک ستوده در به اصطلاح برخوردش به افتضاح برهنگی رفیق "حاج خامش" سر هم می کند:

"... بله به قول حکمت مبارزه چریکی به دور از توده ها بود و کارگر ها نمی توانستند کار را رها کنند و به کوه و دشت بزنند...". اصلاً چه لزومی دارد که ایشان برهنگی آنها از نوع "حاج خانم" ی که یک لنگ، به دلیل بدترکیبی هیکلش دور خود می پیچد و به طرز عقب افتاده ای زیر شکمش را از یک سوراخ که کلمه "الله" بوده و آن را در آورد برهنه می کند و به زعم خود می خواهد به "دین" دهن کجی کند، را با مبارزه چریکی مقایسه می کند؟ در حالی که رفیق "حاج خانم" ایشان هم، رساله اش درست مثل خمینی حول محور زیر شکم دور می زند که می خواهد توجه توده ها از مبارزه جدی طبقاتی علیه سرمایه داری منحرف کند.

حکمت که مانند خمینی نظر هیچ کس دیگری را در حزب دست ساز خارج از کشوری اش بر نمی تابید، رفته رفته پس از تمام تعرض های خود را به ارزشهای والای انقلابی و جا انداختن فرهنگ تعرض به ارزشهای اخلاقی و انقلابی در بین هواداران لمپن و ناآگاهش، آرام آرام نقاب از چهره برگرفت و آن زمانی بود که نوشته "حزب و گرفتن قدرت سیاسی" را بیرون داد و پشت سر آنها اعلام کرد که رژیم آدم گش نژادپرست اسرائیل را به رسمیت می شناسد. حکمت همیشه می گفت از هر فرصتی برای "رسیدن به قدرت حزب دست ساز و به طور واقعی به دور از توده ها" باید استفاده شود، او ریاکارانه هوادارانش را فریب می داد که تا "شش ماه دیگر حزب دست ساز ضدکارگری اش می رود که قدرت سیاسی را بدست بگیرد"، یک بار هم در سال ۲۰۰۰ در جلسه سالانه لندن، هوچی گر معروفش (آذر ماجدی) وقتی پشت میکروفون اعلام کرد که "رژیم اسلامی رفتنی است و تا شش ماه دیگر حزب ما می رود که قدرت سیاسی را به دست بگیرد"، خواهر حکمت (ژوبین رازانی)، شیرین رازانی، فوراً بلند شد و با وقاحت تمام بر غلظت ریاکاری آن خانم افزود و گفت: "میشه اعضای کابینه تون را معرفی کنین!" چهارده سال از آن تاریخ می گذرد و این بی شرم ها همچنان به فریبکاری هوادارانشان برای "به قدرت رساندنشان توسط اربابان خمینی" ادامه می دهند. حکمت که دیدگاه سیاسی اش هیچ سنخیتی با مبارزه جدی طبقاتی نداشت، هیچ سنخیتی با کمونیسم نداشت، تکیه کلامش این بود "کارگران در دوره رژیم قبلی نمیدونستن لنین خوراکیه یا پوشاکی"، می بینیم که امروز هوادار او که برخوردهای رذیلانه اش به

مخالفین حکمت دست کمی از مش غضنفرهای حراستی و ساواکی و سپاه ندارد به خود اجازه می دهند که نظرات لنین را تحریف کنند، نظرات ضدکمونیستی حکمت هر چه بود اشاعه فرهنگ لابلالی گری سیاسی بود، او حتی دست ماکیاولی و خمینی را از پشت بسته بود، چرا که کسی که اندکی هم با اندیشه مارکس آشنائی داشته باشد می داند که مارکسیسم علم است و نه شعبده بازی که حکمت راه انداخته بود و مدام بر سر "رفتن رژیم" شرط بندی می کرد و حواریونش را فریب می داد تا چند صباحی بیشتر در حزب دست سازش بمانند.

یکی از شیدای های حکمت که به عینه مشاهده و با آن برخورد شد این بود که او مدام به طرُق مختلف به مبارزه کمونیست های راستین و سایر آزادیخواهان انقلابی مخالف رژیم شاه نوکر امپریالیسم تعرض می کرد، مثلاً می گفت: کسی نمی دانست اسم واقعی کسانی که مقاله در نشریه کار می نوشتند چیست یا قیاقه آنها را نمی شناخت، یا نمیدونست کجا زندگی می کنند، در حالی که خودش وقتی که در "غرب" زندگی می کرد و تصمیم گرفت که "علنی" شود وقتی به جلسه سالانه لندن رفته بود، زمان ورودش، تمام پرده های سالن کشیده شده بود، از همه خواسته شد که سر جایشان بنشینند، و بعد همه دیدند که یک "کلاه مخملی" وارد سالن شد. از آن بدتر، در جلسه دیگری در همان لندن وقتی اسامی کاندیدای کمیته اعلام شد به مسؤل جلسه (امان کفا) پیشنهاد می شود که به کاندیداها چند دقیقه وقت داده شود تا خود را معرفی و از سوابق سیاسی خود برای حضار بگویند، در آن جلسه که خود حکمت حضور داشته، دیده شد که او با بی شرمی تمام بدون گرفتن نوبت، مثل جرقه از جابش پرید و با پیشنهاد به این دلیل مضحک مخالفت کرد:

" مگه انتخاب ملکه زیباییه؟! البته وحشت او قابل درک بود، تمام وحشتش از این بود که در حزبش را به خاطر دهن کجی به سخت گیری های سازمان های سیاسی در رژیم قبلی، چار تاق باز گذاشته بود تا جاسوسهای رژیم که در شاخه لندن حزب او نیز وارد شده بودند شناسائی نشوند. جاسوس ها و مأمورانی که حتی به خانه اعضای کمیته لندن هم رفت و آمد " احساسی" نیز داشتند!

آری! امروز اگر هوادار " نابغه" حکمت، که شارلاتانیسم ماکیاولی را با هدف عمل سیاسی خود تکمیل کرد، برهنگی را "ابزار مبارزه" قرار داده و نابغه تر از او علی جوادی بی شرم تر از او با تکرار کلمات مانند " کسانی که با برهنگی مخالفت می کنند شرف زده هستند و مدرن نیستند، در غرب این خبر ها نیست و مدام انسان انسان می کند و برهنگی را جزو آزادی بی قید و بند بیان به حساب می آورد، تا برهنگی را نیز مبارزه ای "کمونیستی" قالب کند. این برخورد او مانند برخی از مردان "مسئولیت دار حزب حکمت است که از موقعیت خود استفاده کرده و دختر یا زنی که از ایران آمده را تحمیق و تحقیر می کنند تا بتوانند درست مثل یک آخوند حاجت زیر شکم خود را برآورده کنند، مثلاً می گویند " مگر تو هنوز در جمهوری اسلامی زندگی میکنی تو در غرب زندگی می کنی و حق انتخاب زن را از او بدین ترتیب سلب می کنند، یا مزخرفاتی از این دست که به همه ثابت شده که آبشخور آن کجاست، (به نوشته ها در لینک های زیر مراجعه شود) اما اگر آقای جوادی با وقاحت تمام برهنه شدن را به کمونیسم نسبت می دهد، و دکان های دیگر حکمتی هم سعی دارند که از آن وقیحاته دفاع کنند به دو دلیل عمده است:

اول این که به دلیل بیسوادی سیاسی هواداران حکمت نسبت به علم کمونیسم، اینها نیز مرتجعانه بدن زن را ابزار مبارزه خود در مقابله با خمینی مرتجع که حجاب را اجباری کرد قرار می دهند، و کودن وار روی بدن خود هم می نویسند " زن = مرد"، تو گوئی که مردها در ایران همه برهنه می گردند و زنها از این قافله عقب مانده اند، در حالی که حتی در هیچ زمانی حتی در "غرب" هم که اینها مدام سنگ آن را بر فرق " شرق" می کوبند دیده نشده که برهنه گشتن در جوامع " نُرْم" باشد! برهنگی در اروپا یک شکل از اعتراض است، که نزدیک به یک قرن است که این نوع اعتراض وجود دارد که هیچ ربطی هم به مبارزه جدی طبقاتی ندارد تازه در مقابل آن هم قرار دارد، به ویژه در روز هشت مارچ که متعلق به زنان کارگر و زحمتکش است و نه زنانی که مثل خمینی که تنها به مسایل زیر شکم خود فکر

می کنند. و گرنه چند سال پیش در مخالفت با حمله به عراق در لندن انگلستان عده ای نیز برهنه در این تظاهرات شرکت کردند، که پولیس فوراً از ورد آنها به صف تظاهرات جلوگیری کرد، چرا این خانم های " سکولار برهنه" در آن تظاهرات شرکت نکردند؟ آیا غیر از این بود که رهبر مرده پروامپریالیست آنها ضمنی حمله به افغانستان را تأیید کرده بود. حتی اگر به سطحی ترین شکل به دیدگاه سیاسی محفل حکمت نگاه کنیم می بینیم که این محفل حتی با برهنه کردن زنان محفلش ثابت می کند که در آن محفل یک پرده " مذهبی" از همان هائی که در مساجد صف نماز زن و مرد را جدا می کند، بین زن و مرد کشیده شده است، و حتی اگر دیدگاه پوسیده و زنگ زده ضدکمونیستی حکمتی ها را هم ملاک عمل سیاسی شان قرار دهیم که فقط طوطی وار تکرار می کنند و روی بدن شان می نویسند " زن = مرد"، این چه " برابری" است که تنها " زنها" ایشان را برهنه به خیابان می فرستند؟ آنهم فقط یک " زن"، زنی که نه سواد درست و حسابی از کمونیسم دارد و نه حتی سواد درست و حسابی اجتماعی، که به همین دلیل هم "جایزه بگیر" محافل امپریالیستی شده، حالا حتماً شبها در رویایش "برده شدن به ایران و رئیس جمهور شدن" را خواب می بیند! که البته هدف عمل سیاسی اینها، کسب قدرت سیاسی فردی به پشتوانه دولتهای غربی، از آنها خادمین بی شرمی برای بورژوازی کارگر کش ساخته که با نقاب" کمونیسم" منتظر نوبت هستند تا راه خمینی را در کنار سایر مزدوران ضدکارگر برای خدمت به امپریالیسم مکار و هار ادامه دهند. خمینی تکرار آزادی آزادی می کرد و حکمت انسان انسان... بالاخره " غرب حقه باز انقلاب ساز" لابد اینها را خواب نمای به قدرت رساندن " کمونیست های امریکائی" کرده است!

دوم این که ، نان و نام جزء لاینفک دیدگاه آلوده حکمتی است! برخی زنها، به دلیل موضع طبقاتی شان تحقیر را به جان و دل می خرنند! نمونه حی و حاضر آن شیرین عبادی است! زنی که سرمایه داری اسلامی او را از حقش یعنی شغل قضاوت به دلیل زن بودن محروم کرد و دیدیم که او چگونه از قوانین اسلامی دفاع می کند و بعد هم که "جایزه بگیر غزی" شد، طبیعی بود که به روی خودش نیاورد که چه خدمتی به سرمایه داری کرده که تن به اینهمه حقارت داده تا آن جایزه را نصیب خود کند. در اصل آن تحقیر شده جایزه بگیر حامی سرمایه داری بود و زیر اسم کمونیسم پنهان نشده بود. اما حکایت این "حاج خانم"، که دومین زنی است که "جایزه بگیر غرب" شده با حکایت حاج خانم اولی فرق دارد، دومی به تهوع آورترین شکل، تن به تحقیر خود می دهد، لنگی دور خودش می پیچد، تا در روز هشت مارچ روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش دست به یک حرکت ضد مبارزه طبقاتی بزند. تا آنجائی که به این "حاج خانم" بر می گردد، هر کاری که " زیرشکمش" به او حکم می کند مختار است انجام دهد، اما در غرب آقای جوادی هم هرگز دیده نشده که به "برهنگان" اجازه تظاهرات دهند، بنابراین حاج خانم برهنه و سایر ماکیاولیست های حکمتی ممکن است پناهندگان ناآگاه ایرانی را فریب دهند که "مدرن" هستند، اما زیر اسم کمونیسم این یک غلط زیادی است، که حاصل آن خدمت محض به سرمایه داری کارگر کش است آنهم برای نان و نام، البته نان و نامی بسیار آلوده و ننگین. آنچه که ماکیاولیست های حکمتی نمی دانند این است که زن و مرد باید حق انتخاب داشته باشند، و این حق انتخاب چه در مورد شغل، محل سکونت، نوع پوشش، حق سقط جنین، حق انتخاب همسر... به طور واقعی امکان پذیر نمی باشد مگر مناسبات پوسیده اقتصادی در جامعه نابود شده باشد و دستگاه ستم تبعیض و سرکوب سرمایه داری نیز! آنهم نه با ورد و جادوی شرط بندی و برهنه شدن، بلکه با دستان قدرتمند کارگران آگاه زن و مرد و حامیان صادق و دلسوز آنان.

مارس ۲۰۱۴

شنبه ۹ فروردین / حمل / ۱۳۹۳ ه.ش.

موضوعات مربوط به موضوع متن:

سقط جنین: دست رهبران دینی - سیاسی از جسم زنان کوتاه

http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post_18.html

جنگال کاریکاتورها و حزب حکمت!

<http://neweshtejat.blogspot.com/2012/09/jullands-posten.html>

ساواک شاهنشاهی در خارج از ایران! دو سند تاریخی

http://neweshtejat.blogspot.com/2012/12/blog-post_8910.html